

حضرت عیسی (ع):

مثل علمای ناپاکه همچون صخره ای می ماند که بر دهانه رودی قرار گرفته نه خود از آب مینوشد و نه آب را رها می سازد تا به سوی کشتزار روانه گردد.

(فیض القدیر: ج ۴ ص ۲۰۶)

وصیت یوان خلد در شرف وفات

امام صادق (علیه السلام) از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خبر داد که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در شب وفاتش به امام علی (علیه السلام) فرمود: ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله (صلی الله علیه و آله) وصیتش را به امام علی (علیه السلام) املا نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی» را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب بیعت نبی ص ۲۰۰ ج ۱۱۱

محمد رسول خدا هیچ کس را برای

پوشیدن حجاب مجبور نکرد

سؤال: ...در ایران، زنان به اجبار باید موهای خود را زیر حجاب قرار دهند و اگر این کار را نکنند، حکومت، آن ها را مجازات می کند؛ و این مسئله حتی برای افراد ادیان دیگر هم وجود دارد...

آیا مسئله حجاب اجباری که توسط حکومت اجرا می شود، کار درستی است؟ آیا در دولت عدل الهی، حجاب اجباری وجود دارد و هر کس حجاب نگذارد، حتی اگر مسلمان نباشد، مجازات می شود؟...

پاسخ سید احمد الحسن

...این ها دین را وارونه درک کرده اند و با این کارهای نادرستان به دین، بدی می کنند؛ و به نام اسلام و تشیع و آل محمد لطمه وارد می کنند؛ زیرا محمد رسول خدا هیچ کس را برای پوشیدن حجاب مجبور نکرد و خداوند سبحانه و تعالی هیچ کس را برای پوشیدن حجاب یا دین داری و عبادت مجبور نکرد، بلکه دین خود را بر پیامبرش نازل نمود و بهشت را به کسانی که ایمان می ورزند و به عبادت التزام داشته باشند، وعده داد.

عبادت بدون نیت، ارزشی ندارد؛ و حجاب، عبادت و اطاعت از دستور خدا و پیغمبر است، پس باید نیت قربت به خداوند سبحانه و تعالی محقق شود، پس کجاست نیت کسی که به زور او را مجبور به حجاب می کنند؟! اما اجبار زنان غیرمسلمان بر حجاب، از این هم قبیح تر است.

از صفحه رسمی فیس بوک، ۵ ژوئیه ۲۰۱۸

نسب سید احمد الحسن

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری (علیه السلام) می باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخر الزمان نزد اهل سنت که رسول الله (صلی الله علیه و آله) بشارت تولد ایشان را دادند؛ و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت ایلیا (علیه السلام) برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی (علیه السلام)، در سال ۱۹۹۹ میلادی در نصف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی (علیه السلام) همچون دعوت رسول الله (صلی الله علیه و آله) به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند؛ این قانون از سه اصل تشکیل می شود: ۱ « نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله) را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است. ۲ « علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن، همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده. ۳ « پرچم البیعه لله «دعوت به حاکمیت خدا»

سردبیر

مصلحت عمومی

مصلحت عامه، مجموعه ای از ارزش هاست. محتوای این مجموعه فراتر از رعایت صرف خواسته ها و آمال سیاسی است. مصلحت عامه در تقوای رهبران، تحقق برادری، مساوات و عدالت متبلور می شود. امام علی (ع) پس از ضربت خوردن، در وصیت به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) چنین می فرمایند: « شما را و تمام فرزندان و خاندانم را و کسانی را که این وصیت به آن ها می رسد، به ترس از خدا و نظم در امور زندگی و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می کنم، زیرا من از جد شما پیامبر (ص) شنیدم که می فرمود: اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه یک سال برتر است.» (نهج البلاغه: نامه 47)

«و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن، با همگان یکسان باش تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند».

س (همان: نامه 46)

بنابر این مصلحت عامه در سخنان حضرت با این ویژگی ها شکل گرفته است:

- تقوا و خداترسی در امور؛
- عدم فراموشی عدالت و انصاف در کارها؛
- اعتدال و میانه روی در امور؛
- پرهیز از افراط و تفریط.

ولی گاهی اوقات، مصالح، شما را به شکلی قرار می دهد که از مسائل اولیه و از حق شانه خالی می کنید. این مسئله ای است که برخی انجام می دهند. آنچه اتفاق افتاده است، قرائت دقیقی از تاریخ را برای ما فراهم می کند و همچنین اتفاقاتی که با هر فردی که قائل به حق است یا صدای حق را سر می دهد، اتفاق افتاده است و مردم در طول مسیر، حق را خوار کردند. علت این مسئله، دوست داشتن زندگی و محافظت از مصالح و امتیاز هاست؛ و این مسئله، تلاش می کند تا اتفاقات را بر اساس مصالح خودش تفسیر کند و اعتقاد دارد که این قرائت، حقیقت است. ولی زمانی که مسائل را با میزان و ملاک عقل می سنجیم، می بینیم چیزی که آن را نسبت به این نتیجه ها مجبور کرده است، مصلحت می باشد؛ و بر این اساس، قرائت مواضع همه افرادی که اهل بیت (ع) را خوار کردند، امکان پذیر است؛ همچنین دیگر انقلاب ها یا اینکه معاویه و دیگران، به لشکر نیرومندی دست پیدا کردند؛ در حالی که امام علی (ع)، انصاری نیافتند؛ و انقلاب زید و دیگران که در تاریخ می خوانیم، علت خوار کردنش، مصلحت و ترس و تحریف حقایق، برای مصلحت حاکم و اتهام انقلابگر و بد جلوه دادن فرد است. همان طور که به امام حسین (ع) گفتند: خارجی است؛ به این معنا که طبق اصطلاح جدید، تروریست است. اگر الآن بین ما بودند، برخی که اعتقاد دارند، متدین هستند، می گفتند: ایشان برای جدایی بین صفوف مسلمانان تأیید شده است و می خواهد علیه خلیفه مسلمانان خروج کند.

آیا نظم جهان تصادفی است؟!

برخی خدا ناباوران بدون ارائه دلیل قطعی، مجموعه های غایت مند موجود در جهان هستی را محصول تصادفی محض می دانند! در حالی که هر نظامی نیازمند ناظم است و جهان ما بی نیاز از خالق آگاه نیست.

ادامه مطلب در صفحه دوم

این روزها عراق اوضاع خوبی ندارد...

اوضاع عراق ملتهب است

و مردم برای مطالبه حقوق اولیه خود تظاهرات می کنند...

این تظاهرات از شهر بصره شروع شد

و سید احمد الحسن، مثل تظاهرات دو سال قبل

از معترضین و مطالبات آن ها حمایت کردند.

ادامه مطلب در صفحه چهارم

در قسمت های قبل بیان شد که مطابق آیات و روایات

و نیز کلام سید احمد الحسن (علیه السلام) علت و هدف حقیقی از فرستادن رسولان

قطع عذر و اتمام حجت است

ادامه مطلب در صفحه سوم

«و حالا آن مزار بزرگوار و روضه فایض الانوار، مطاف طواف اعیان و اشراف روزگار است و قبلهٔ آمال و کعبهٔ اقبال اصاغر و اعظم اقطار بلاد و امصار. سلامّ علی آل طاها و یس سلامّ علی آل خیر النّیین سلامّ علی روضةٔ خلّ فیها امام یّیاهی به الملّک و الدّین وصلی الله علی خیر خلقه محمد سید المرسلین و آله الطّیّبین الطّاهرین سیما الائمة المعصومین الّهّادین». این جملات حاکی از حاکمیت و نفوذ معنوی امام رضا بر قلوب است که حتی پس از گذشت سال‌ها و بلکه قرن‌ها از شهادت آن حضرت، قبر ایشان موردتوجه خاص و عام بوده است.

از موارد یاد شده، نتیجه می‌شود که نتهنها بنای بر قبور و زیارت و توسل به آن، امری جایز و کاملاً مرسوم بوده، بلکه مورد تأیید بزرگان اهل سنت بوده و به‌صورت مکرر این اعمال از آن‌ها سر می‌زده است که این امر، خط بطلانی بر تفکرات و باورهای سست فرقهٔ تفرقه‌انگیز وهابیت است؛ که بر این باورند باید تمامی مراقد و عتبات عالیات تخریب شود.

جایگاه علمی و حدیثی ایشان بدین‌صورت است که ترمذی، ابوداوود و ابن ماجه در کتاب‌های سنن خود در مباحث زکات، ایمان و... از امام (ع) حدیث نقل کرده‌اند. ذهبی می‌نویسد: «ایشان از بسیاری از بزرگان، حدیث نقل کرده است؛ از جمله پدران و عموهای خود، مانند موسی بن جعفر (ع)، اسماعیل، اسحاق، عبدالله، علی، فرزندان جعفر، عبدالرحمن بن ابی الموالی و... و افرادی همچون: ابوصلت عبدالسلام هروی، احمد بن عامر طائی، عبدالله بن عباس قزوینی، آدم بن ابی ایاس، احمد بن حنبل، محمد بن رافع، نصر بن علی جهضمی، خالد بن احمد ذهلی، اسحاق بن راهویه، ابوزرعه رازی، محمد بن اسلم طوسی و... از ایشان نقل حدیث کرده‌اند». ابن حبان بُستی شافعی (۳۵۴ ق) در مورد جایگاه حدیثی امام، پس از تجلیل از امام و خاندان ایشان، احادیث آن حضرت را معتبر دانسته، چنین می‌گوید: «علی بن موسی الرضا أبوالحسن من سادة أهل البيت و عقلائهم و جلّه الهاشميين و نبلاءهم یجب أن یعتبر حدیث إذا روی عنه...». ترجمه؟

حاکم نیشابوری شافعی (۴۰۵ ق) نیز دربارهٔ جایگاه حدیثی امام می‌گوید: بزرگان و پیشوایان اهل حدیث از آن حضرت نقل حدیث کرده‌اند: «روا عنه من ائمة الحدیث آدم بن ابی ایاس و نصر بن علی الجُثنی و محمد بن رافع القُشَیری و غیرهم...». گفتنی است کسانی همچون: «ابراهیم بن ابی مَکرَم جعفری، ابراهیم بن داود یعقوبی، ابراهیم بن موسی، احمد بن حسن کوفی اسّیدی، اسماعیل بن همام بصری، ثلج بن ابی ثلج یعقوبی، جعفر بن ابراهیم حضرمی، جعفر بن سهل، جعفر بن شریک حسن بن ابراهیم کوفی، دعبل خزاعی، عبدالسلام بن صالح، احمد بن علی رقی، داوود بن سلیمان جرجانی، داود بن سلیمان غازی» نیز از راویان و اصحاب امام رضا (ع) شمرده شده‌اند که در کتب اهل سنت به خاطر شیعه‌بودن و یا ارتباط با امام و یا نقل احادیث مهم و کلیدی از آن حضرت، روایاتشان ضعیف شمرده شده است! روی عن موسی الکاظم (ع) أنّه قال: رأیت رسول‌الله و امیر المؤمنین علی معه فقال: «یا موسی ائتک یُنظر بنور الله عز و جل و یُنطق بالحکمة، یُصیب و لا یخطی ء، یعلم و لا یجهل قد ملأَ علماً و حکماً»؛ امام کاظم (ع) می‌فرماید: «پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) را دیدم، رسول‌الله (ص) به من فرمود: ای موسی! فرزندت به نور خدا می‌نگرد، حکیمانه سخن می‌گوید، درستکار است و خطا نمی‌کند (معصوم است) داناست و چهل و نادانی در وی راهی ندارد و مملو از علم و حکمت است».

الإنس) (فضّال می‌گوید: از (امام) علی بن موسی الرضا – درود و ثنای خداوند بر وی باد – شنیدم که شخصی نزد وی آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! پیامبر (ص) را در خواب دیدم که به من می‌فرمود: چگونه است حال شما اگر پارهٔ تن من در زمین شما دفن شود و گوشت من در زمین شما پنهان شود و چگونه از ودیعه و امانت من محافظت می‌کنید؟ امام رضا (ع) در پاسخ فرمود: من آن شخصی هستم که در زمین شما دفن خواهد شد. من پارهٔ تن رسول‌الله هستم. من همان امانتی هستم که هر شخصی، درحالی‌که با معرفت به حق من و اطاعت از من مرا زیارت کند، من و پدرانم شفیعان او در روز قیامت هستیم و هرکس، ما شفیعان او باشیم، نجات می‌یابد؛ اگرچه گناهان وی به‌اندازهٔ تمامی جن و انس باشد.

حموینی در تأیید جریان مذکور می‌گوید: «و لقد حدثنی أبی عن جدّی عن ألبیه عن أبائه أن رسول‌الله (ص) قال: من رآنی فی منامه فقد رآنی فان الشیطان لا یتَمَثَّل فی صورتی و لا فی صورة أحد من أوصیائی، أن رؤیا الصادقة جزء من سبعین جزءاً من النبوة». حموینی به سند خود روایتی از پیامبر (ص) نقل می‌کند که ایشان می‌فرماید: هرکس مرا در خواب ببیند، قطعاً من را دیده است. همانا شیطان به‌صورت من و اوصاییم و جانشین‌های من ظاهر نمی‌شود. همانا رؤیای صادقه جزئی از هفتاد جزء نبوت است».

بدین ترتیب، به‌تمامی رؤیاهایی که در این باب در مورد پیامبر یا اوصیای ایشان وارد شده، حجیت می‌بخشد.

بارگاه امام رضا (ع) در کلام اهل سنت

ذهبی در جاهای مختلف، درباره مشهد الرضا چنین اظهار نظر می‌کند: «و لعلی بن موسی مشهد بطوس یقصدونه بالزیارة»، «و له مشهد کبیر بطوس یُزار». ترجمه؟ برخورد بزرگان اهل سنت با مزار امام رضا (ع) نیز جالب و شگفت‌انگیز است؛ مثلاً حاکم نیشابوری شافعی می‌گوید: از محمد بن مؤمل شنیدم که می‌گفت: «روزی با پیشوای اهل حدیث، ابوبکر بن خزیم (۳۱۱ ق) و ابوعلی ثقفی (۳۲۸ ق) و دیگر مشایخ خود به زیارت قبر علی بن موسی الرضا به طوس رفتم؛ درحالی‌که آن‌ها بسیار به زیارت قبر ایشان می‌رفتند. محمد بن مؤمل می‌گوید: احترام و بزرگداشت و تواضع و گریه و زاری ابن خزیم نزد قبر علی بن موسی، همگی ما را شگفت‌زده کرد».

ابن حُبان بُستی شافعی (۳۵۴ ق) دربارهٔ امام رضا (ع) و مشهد آن حضرت می‌گوید: «علی بن موسی الرضا از بزرگان و عقلا و نخبگان و بزرگواران اهل بیت و بنی‌هاشم می‌باشد. اگر از وی روایتی شود، واجب است حدیثش معتبر شناخته شود... . من به‌دفعات قبر ایشان را زیارت کرده‌ام، زمانی که در طوس بودم، هر مشکلی برایم رخ می‌داد، قبر علی بن موسی الرضا را – درود خدا بر جدش و خودش باد – زیارت و برای برطرف شدن مشکلم دعا می‌کردم و دعایم مستجاب و مشکلم حل می‌شد. این کار را به‌دفعات تجربه کردم و جواب گرفتم. خداوند ما را بر محبت مصطفی و اهل‌بیتش – که درود خدا بر او و اهل‌بیتش باد – بمیراند».

میر محمد بن سید برهان الدین خداوند شاه معروف به میرخواند (۹۰۳ ق) می‌نویسد: «مشهد مقدس و مرقد این امام، علی‌الاطلاق مرجع ایران و مقصد سالکان اکابر و اصاغر آفاق است. طوایف امم و طبقات پنی‌آدم از اقصادی روم و هند از جمیع مرزوبوم هر ساله مهاجرت اوطان و مفارقت خلان اختیار کرده و روی توجه به این آستان فرخنده ...[دارند] و مراسم زیارت و طواف به‌جای آورند و این موهبت عظمتی را سرمایهٔ سعادت دنیا و عقبی می‌دانند...».

غیاث‌الدین بن همام الدین شافعی معروف به خواند امیر (۹۴۲ ق) نیز چنین می‌گوید:

امام رضا (ع) و اهل سنت

... در میان اهل سنت فقط ابن صِبّاغ مالکی به‌صورت مفصل و محمد خواجه پارسا به‌اختصار به روایات و نصوص دال بر امامت امام رضا (علیه‌السلام) اشاره کرده‌اند. باید گفت که ابن صباغ مالکی این روایات را از ارشاد شیخ مفید نقل کرده است؛ و البته با اظهار نظری که در مورد روات این احادیث داشته و از آن‌ها به بزرگی یاد کرده و آن‌ها را از اهل علم و دین دانسته، چنین برداشت می‌شود وی شأنیت و قابلیت نقل و یا حتی قبول این سنخ روایات را تأیید می‌کند و این نکته قابل تأمل است.

ابن صباغ سه روایت در این باب نقل کرده که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- (و ممن روی ذلک من اهل العلم و الدین داود بن کثیر الرقی قال: قلت لموسی الکاظم (علیه‌السلام): جعلت فداک إنی قد کُثِرْتُ سَنَیْ فحُذِّ بیدی و انْقِذْنی من النار مَنَ صاحبُنا بعدک؟ قال: فأشار إلی ابنه أبی الحسن الرضا فقال: هذا صاحبکم بعدی)؛ (ابن صباغ می‌گوید: از جمله کسانی که از اهل علم و دین هستند و این روایات را نقل کرده‌اند، داوود بن کثیر رقی می‌باشد. وی به امام کاظم (ع) چنین گفت: فدایت شوم، پیر شده‌ام. دستم را بگیر و از آتش نجات ده! بعد از تو سرپرستمان کیست؟ امام درحالی‌که به فرزندش ابوالحسن رضا اشاره می‌کرد، فرمود: این شخص سرپرست شما پس از من است).

۲- (وُی عن المخزومی و کانت امه من ولد جعفر بن ابی‌طالب (رضی الله عنه) قال: بعث الینا موسی الکاظم فجعما ثم قال: اندرون لِمَ جَعَمْتُکم؟ فقلنا: لا. قال: اِشْهَدُوا أنْ ابنی هذا، و أشار إلی علی بن موسی الرضا هو وصیی و القائم بأمری و خلیفتی من بعدی من کان له عندی دِینَ فلیأخُذْه من ابنی هذا، و مَنِ کانَتْ له عندی عَدة فلیَسْتَنْجِزْها منه و من لم یکن له دِینٌ من لقائی فلا یلقنی إلا بکتابه) (مخزومی که مادرش از اولاد جعفر بن ابی‌طالب است (و با امام کاظم قرابت داشته)، نقل می‌کند: روزی (امام) موسی کاظم ما را جمع کرد و خطاب به ما فرمود: آیا می‌دانید چرا شما را جمع کردم؟ در پاسخ گفتیم: خیر. امام درحالی‌که اشاره به (امام) علی بن موسی الرضا می‌کردند، فرمودند: به این فرزندم خوب بنگرید. او وصی و جانشین بعد از من است. هرکس از من طلبی دارد از این فرزندم بازستاند و به هرکس وعده‌ای داده‌ام، از این فرزندم طلب کند و هرکس خواستار ملاقات من بود، باید با اجازهٔ این فرزندم باشد).

۳- (وُی عن زیاد بن مروان العبدی قال: دخلْتُ علی موسی الکاظم و عنده ابنه ابوالحسن الرضا، فقال لی: یا زیاد هذا ابنی علیّ، کتابة کتابی و کلامه کلامی و رسوله رسولی و ما قال فاقولوا قوله). (زیاد بن مروان می‌گوید: روزی بر (امام) موسی کاظم وارد شدم و (امام) علی بن موسی نزد او بود. (امام) موسی کاظم به من فرمود: ای زیاد! این فرزندم علی است. نوشته‌اش، نوشتهٔ من و سخنش سخن من و فرستادهٔ او، فرستاده من و هرچه بگوید حجت است).

۴- (محمد خواجه پارسای بخاری حنفی می‌گوید: قال موسی بن جعفر: علیٰ ابنی اکبرُ وُلِدَی، و اُسَمُّهُمُ لِقولِی، و اَطوَعُهُم لِأمری من اطاعه رَشَدَه) (امام) موسی بن جعفر (ع) فرمود: علی بزرگ‌ترین فرزند پسری من و مطیع‌ترین فرزندان من است. هرکس از وی پیروی کند، هدایت می‌شود).

(روی عن عائشة قال رسول‌الله (صلی الله علیه و آله و سلم): «من زار ولدی بطوس فانما حجّ مرة، قالت: مرة، فقال مرتین. قالت: مرتین، فقال: ثلاث مرات. فسکَتْ عائشة، فقال و لَوْ لَمْ تسکنی لَبُلَغْتُ الی سبعین) (از عایشه روایت شده است، روزی پیامبر (ص) فرمود: کسی که فرزندم را در طوس زیارت کند، گویا یک حج به‌جا آورده است. عایشه پرسید: یک حج؟ پیامبر (ص) فرمود: دو حج. عایشه پرسید: دو حج؟ پیامبر (ص) فرمود: سه حج؟ پس عایشه ساکت شد. پیامبر (ص) فرمود: اگر سکوت نمی‌کردی تا هفتاد حج می‌شمردم).

نکته‌ای که در این روایت وجود دارد، این است که شاید شخصیت امام رضا (ع) و منطقهٔ طوس به‌قدری برای عایشه معلوم بوده که از پیامبر (ص) معنای «ولدی» و یا «طوس» را نپرسیده، بلکه فقط از ثواب و پاداش زیارت، شگفت‌زده شده است.

رؤیای صادقه

خَمَوِیّنی (۷۲۲ ق) با سلسله سند خود از فضّال نقل می‌کند: (سَمِعْتُ علی بن موسی الرضا علیه التحية و التناء و جانه رجل فقال له: یا ابن رسول‌الله رأیتُ رسول‌الله فی المنام کان یقول لی: کیف أنتم إذا دَفِنَ فی أرضکم بضَعَّتِی و اسْتَحَفَّظْتُمُ وُدِیعتی و غَیَبَ فی ثراکم لحمی، فقال له الرضا (ع): أنا المدفون فی أرضکم و أنا بضعة نبیکم و أنا الودیعة و اللحم، من زارنی و هو یُخْرِفُ ما أوْجِبُ الله من حقّی و طاعتی، انا و أبائی شفعاوه یوم القيامة و من کنا شفعاؤه نجا و لو علیه مثل وِزر الثقلین الجن و

آیا نظم جهان تصادفی است؟!

... در ادامه نظر چند تن از دانشمندان برتر را ذکر می‌کنیم.

دانشمند برجسته هاوارد اسمیت، ستاره‌شناس ناظر ناسا و استاد ارشد دانشگاه هاروارد در مصاحبه‌ای با واشنگتون پست می‌گوید:

«شواهد کیهانی که در سال‌های اخیر به دست آمده، از جمله کیهان‌شناسی بیگ‌بنگ (انفجار بزرگ) و بررسی سیاره‌های فرا خورشیدی نشان داده‌اند که سیارهٔ زمین در جهان، ویژه و خاص است و همچنین به وجود آمدن انسان‌ها در زمین هدفمند است. جهان فراتر از مجموعه‌ای از تصادفات شانسی است و به نظر می‌رسد که بسیار بی‌عیب و نقص و کامل برای زندگی تنظیم شده است.

پاسخ تکراری و غیرعلمی برخی از فیزیکدانان این است که ممکن است تعداد بی‌شماری جهان وجود داشته باشد و ما در یکی از این جهان‌ها باشیم؛ اما همان‌گونه که فلاسفهٔ مدرن از جمله توماس ناگل و فیزیکدانان کوانتومی پیشرو مانند جان ویلر استدلال کردند، موجودات هوشمند باید به نحوی هدفمند توسط این جهان که به‌طور دقیق تنظیم شده است، هدایت شده باشند».

هاوارد اسمیت همچنین افزود:

«بشریت بسیار نادرتر از آن است که قبلاً تصور می‌شد و احتمالاً ما (انسان‌ها) تنها هستیم و احتمال وجود هوش فرازمینی بسیار کمتر از گذشته شده است. برخی از همکاران من، از جمله هاوکینگ می‌گوید که نمی‌تواند باور کنند که همهٔ جهان فقط برای ما خلق شده است؛ اما مشاهدات ما تاکنون نه‌تنها تأییدکنندهٔ دیدگاه آن‌ها نیست، بلکه نشان‌دهندهٔ وجود یک هدف کیهانی برای ما (انسان‌ها) است».

جان اوکیف متخصص فیزیک نجومی از ناسا می‌گوید:

«اگر جهان با بالاترین دقت ساخته نمی‌شد ما هرگز نمی‌توانستیم وجود داشته باشیم. من شخصاً باور دارم که جهان برای سکونت انسان‌ها آفریده شده است».

آلان سندیک ستاره‌شناس مشهور آمریکایی:

«من این موضوع را –که نظم موجود در جهان حاصل بی‌نظمی و هرج‌ومرج است– کاملاً غیرممکن می‌دانم. خدا برای من یک رمز و راز است؛ اما خدا توضیح خوبی برای معجزهٔ موجودیت جهان و پاسخ به این سؤال است که چرا به‌جای آنکه چیزی نباشد، چیزی هست؟».

پائول چارلز ویلیام دیویس فیزیکدان بریتانیایی و استاد دانشگاه آریزونا می‌نویسد:



«نمی‌توان باور کرد وجود ما در این جهان صرفاً تغییر ناگهانی (جهش)، بخت یا یک تصادف تاریخی باشد. ... به‌راستی غرض این بوده که ما اینجا باشیم. برای من شواهد قدرتمندی وجود دارد که چیزی پشت آن‌همه چیز وجود دارد. به نظر می‌رسد کسی قوانین طبیعت را برای ساختن جهان تنظیم کرده است».

پروفسور راجر پنروز فیزیکدان و ریاضی‌دان برجستهٔ انگلیسی و استاد بازنشسته دانشگاه آکسفورد:

«من می‌گویم جهان هدفی دارد. جهان نمی‌تواند محصول شانس و تصادف باشد».

آیا به‌راستی تاکنون خداناباوران توانسته‌اند بی‌نیازی جهان به خالقی آگاه، قانون‌گذار، ناظم و هدف‌دار را اثبات کنند؟



علت و هدف حقیقی از فرستادنِ رسولان



نیامد، یقیناً مژده‌دهنده و بیم‌رسان به سویتان آمد؛ و خدا بر هر کاری تواناست).

مائده: ۱۹

کلمه فترت در این آیه به معنای انقطاع تام نیست، بلکه به معنای ضعف و سستی است، یعنی رسولان در زمان فترت موجود هستند، اما در وظیفهٔ رسالت آن‌ها، فترت و سکونی وجود دارد که در عدم تکلیف به تبلیغ رسالت الهی آشکار می‌شود؛ به این معنا که لاقل روشن شود که این رسولان حجت بر بقیهٔ مردم و بیابگیر ارادهٔ خداوند متعال هستند. سبب و علت عدم تکلیف آن‌ها به تبلیغ، علاوه بر عدم وجود قابل، رحمت و ترحم بر مردم نیز بوده است، یعنی اینکه مؤمنان بیشتر حق را قبول دارند و اندکی به باطل گرایش دارند و متأسفانه در استقبال فرستادگان از غیب نیز کوتاهی کردند، مستلزم این نیست که حتماً در آتش جهنم ابدی باشند؛ بلکه مقتضای رحمت الهی در گذشته این بوده که چون قابلی برای رسالت و دعوت رسول وجود نداشته، خداوند به آن‌ها رحم کرده و رسول آماده را مأمور تبلیغ آن‌ها نکرده و اجازه نداده که دعوت خویش را برای عامهٔ مردم علنی کند، چون اگر آن‌ها را تبلیغ کرده بود و قبول نمی‌کردند، نتیجه این می‌شد که مستحق جهنم می‌شدند.

و به همین علت، خداوند آن‌ها را به سبب رحمتش رها کرده و رسول خود را امر به تبلیغ ننموده است و مردم نیز به این سبب، در زمان فترت منتظر و امیدوار به امر خدا هستند.

(و آخرین مرجون لأمر الله إما یعذبهم و إنما یتوب علیهم و الله علیم حکیم) (و گروهی دیگر کارشان موقوف به مشیت خداست، یا آنان را عذاب می‌کند یا توبهٔ آنان را می‌پذیرد؛ و خدا دانا و حکیم است). مائده: ۱۰۶

یعنی سبب و علت فترت همانا عدم وجود قابل بوده است، همچنین این فترت نشان‌دهنده رحمت و ترحم خداوند نسبت به مردم بوده است. (انتهای کلام سید احمدالحسن ع)

از آنچه گذشت، دانستیم:

– علت و غرض حقیقی از فرستادن رسولان، قطع عذر و اتمامحجت است.
– این غرض، مستلزم فرستادن رسولان برای همهٔ مناطق و جوامع بشری نیست، چنانکه در برخی مناطق هیچ‌گاه رسولی فرستاده نشد، اما باین‌حال بر همهٔ مردم اتمامحجت شده است.

– علت فرستادن رسولان (قطع عذر و اتمامحجت) مستلزم آشکار بودن فرستاده‌ها نیست، بلکه گاهی ممکن است فرستاده‌ای به‌صورت پنهانی در میان مردم زندگی کند و باین‌حال غرض از فرستادن رسولان که همان اتمامحجت است، محقق می‌شود.

والحمدلله

بها عاملون، یأنسون بما یستوحش منه المکذبون، ویأباه المسرفون بالله، کلام یکال بلا ثمن لو کان من یسمعه بعقله فیعرفه ویؤمن به ویتبعه، وینهج نهجه فیفلح به

(خدا! حجت‌های تو ناگزیر باید در زمین حاضر باشند؛ حجتی پس از حجت دیگر بر خلق خود که آنان را به دین تو هدایت کنند و دانش تو را به آنان بیاموزند تا پیروان اولیای تو از هم جدا نشوند، آن حجت یا آشکار است ولی فرمان‌برداری نمی‌شود، یا پنهان و نگران و مراقب خود است. اگر شخصیت آنان در حال آرامش و سکوتشان در حکومت‌های ناحق از مردم غایب شده باشند، علم آنان که رواج یافته از مردم پنهان نمی‌شود و آداب ایشان در دل‌های مؤمنین پابرجاست و بدان عمل می‌کنند و مؤمنین، بدان چه تکذیب‌کنندگان از آن در هراس‌اند و اسراف‌کاران نیز از آن شانه خالی می‌کنند، مأنوس‌اند؛ به خدا سوگند این سخن، کالایی است که به رایگان به شما داده می‌شود، ای‌کاش کسی بود که آن را با عقلش می‌شنید و آن را می‌شناخت و باور می‌کرد و از آن پیروی می‌نمود و در راهش گام بر می‌داشت و بدان وسیله رستگار می‌شد). الغیبه نعمانی: ص ۱۳۷

دراین‌باره سید احمدالحسن در کتاب عقاید اسلام می‌فرماید:

فترت: زمانی است که فرستاده‌ای که مأمور به تبلیغ رسالت برای مردم است وجود نداشته باشد. در زمان فترت ممکن است رسولی منصوب از سوی خدا موجود باشد که او را با علم مهیا کردن باشد اما به سبب عدم وجود قابل، خداوند او را امر به تبلیغ دعوت نمی‌کند:

(لَتُنْزِرَ قَوْمًا مَّا أَنْزَرْنَاوَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ... وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَلَنْزَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْزِرْهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ) (تا مردمی را بیم دهی که پدرانشان را بیم نداده‌اند و به‌این‌علت بی‌خبرند ... و برای آنان یکسان است چه بیمشان دهی یا بیمشان ندهی، ایمان نمی‌آورند).

یس: ۶ الی ۱۰

تبلیغ چنین کسانی که هیچ قابلی در بین آن‌ها وجود ندارد و هیچ نتیجهٔ امیدبخشی از تبلیغ به دست نمی‌آید، حکیمانه نیست. وجود رسول در چنین حالتی موافق حکمت است، چون فرستادن رسول، اقامهٔ حجت بر مردم است و مردم با وجود رسول، حجتی ندارند. به این زمان، زمان فترت می‌گویند که رسول در آن وجود دارد، و او همان خلیفه خدا در زمین و حجتش بر مردم، یا فرد منصوب از طرف او در زمان غیبت یا رفع او می‌باشد، اما مأمور به تبلیغ نیست، هرچند این فترت بسیار طولانی بوده و بیش از یک رسول در آن زمان وجود داشته باشد، خداوند سبحان به همین زمان فترت اشاره کرده و می‌فرماید: (یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا بین لکم علی فترۃ من الرسل أن تقولوا ما جاءنا من بشیر و لا نذیر فقد جاءکم بشیر و نذیر و الله علی کل شیء قذیر) (ای اهل کتاب! بی تردید رسول ما پس از روزگار فترت و خلأ پیامبران به‌سوی شما آمد؛ برای شما بیان می‌کند که نگویید برای ما هیچ مژده‌دهنده و بیم‌رسانی

علت و هدف حقیقی از فرستادنِ رسولان

... همچنین بیان شد که این غرض مستلزم فرستادن رسولانی برای همهٔ انسان‌ها در همه مناطق نیست، بلکه ممکن است در برخی از مناطق رسولی فرستاده نشود؛ و این مسئله به غرض حقیقی فرستادن رسولان که همان اتمامحجت است خللی وارد نمی‌کند.

همچنین روشن شد که حجت بر مردمی که در میان آن‌ها رسولی فرستاده نمی‌شود چگونه تمام می‌شود...

در این قسمت می‌خواهیم به این سؤالات پاسخ دهیم که:

آیا علت فرستادن رسولان (قطع عذر و اتمامحجت)، مستلزم آشکار بودن همهٔ آن‌ها در بین مردم است؟ و اگر چنین باشد، پس حجت بر مردمی که در دوران فترت زیسته‌اند و فرستادهٔ آشکاری در بین آن‌ها نبوده است چگونه تمام می‌شود؟!

ابتدا باید دانست که گاهی ممکن است رسولی از جانب خداوند فرستاده شود اما به دلیل عدم وجود افراد قابل، مأمور به تبلیغ نباشد، بلکه صرفاً از باب قطع عذر و اتمامحجت در میان مردم زندگی کند؛

دراین‌باره، روایتی از کمیل بن زیاد از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که فرمود:

عن کمیل بن زیاد، قال: (أخذ أمير المؤمنين علي بن أبي‌طالب (ع) يدي فأخرجني إلى ظهر الكوفة فلما أصرح تنفس ثم قال ... كذلك يموت العلم بموت حاملیه اللهم بلی لا تخلو الأرض من قائم بحجة (اما) ظاهر مشهور أو خاف مغمور لئلا تبطل حجج الله وبنیاته) (امیرالمؤمنین فرمود: ... این چنین علم با درگذشت حاملان و صاحبانش از بین می‌رود، زمین از حجتی ظاهر و مشهور و یا پنهان خالی نمی‌گردد تا حجت‌های خداوند و دلایل آشکار او باطل نگردد و اتمامحجت شود). کمال‌الدین: ص ۲۹۱

و یا امام صادق (ع) در روایتی می‌فرمایند: (عن سليمان بن مهران الأعمش، عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين عليهم السلام قال: نحن أئمة المسلمين، وحجج الله علی العالمین، وسادة المؤمنین، وقادة الغر المحجلین، وموالي المؤمنین، ونحن أمان لأهل الأرض کما أن النجوم أمان لأهل السماء، ونحن الذین بنا یمسک الله السماء أن تقع علی الأرض إلا یاذنه، وبنا یمسک الأرض أن تمید بأهلها وبنا ینزل الغیث، وتنتشر الرحمة، وتخرج برکات الأرض، ولولا ما فی الأرض منا لساخت بأهلها، ثم قال: ولم تخل الأرض منذ خلق الله آدم من حجة الله فیها ظاهر مشهور أو غائب مستور، ولا تخلوا إلى أن تقوم الساعة من حجة الله فیها، ولولا ذلك لم یبعد الله. قال: سليمان، فقلت للصادق علیه السلام: فكيف ینتفع الناس بالحجة الغائب المستور؟ قال: کما ینتفعون بالشمس إذا سترها السحاب) (امام صادق از امام باقر و او از امام سجاد علیهم‌السلام چنین روایت کند که فرمود: ما ائمة مسلمانان و حجت‌های خداوند بر جهانیان و سرور مؤمنان و رهبر سپید جبینان و مولای اهل ایمانیم؛ و ما امام اهل زمینیم، همچنان که ستارگان امان اهل آسمان‌اند، و ما کسانی هستیم که خداوند به‌واسطهٔ ما آسمان را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد، مگر به اذن او؛ و به خاطر ما زمین را نگاه داشته که اهلش را نلرزاند، به سبب ما باران را فرو فرستد و رحمت را منتشر کند و برکات زمین را خارج سازد؛ و اگر کسی از ما بر روی زمین نبود، اهلش را فرو می‌برد، سپس فرمود: از وقتی که خداوند آدم را آفرید زمین از حجت خدا خالی نشده است –که او یا ظاهر و مشهور است و یا غایب پنهان– و تا زمانی که ساعت بر پا شود زمین از حجت خدا خالی نمی‌شود؛ که اگر این چنین نبود خداوند پرتسیده نمی‌شد». سلیمان می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مردم چگونه از حجت غایب پنهان‌شده بهره می‌برند؟ فرمود: «همان‌طور که هنگامی که خورشید با ابر پوشیده می‌شود از آن بهره‌مند می‌گردند). کمال‌الدین: ص ۲۰۷

همچنین درخطبه‌ای طولانی از امیرالمؤمنین (ع) چنین نقل شده است:

اللهم فلا بد لك من حجج في أرضك حجة بعد حجة علی خلقك یهدونهم إلى دینك، وبعلمونهم علمك لکیلا یتفرق أتباع أولیائك ظاهر غیر مطاع، أو مکتتم خائف یترقب، إن غاب عن الناس شخصهم فی حال هدنتهم فی دولة الباطل فلن یغیب عنهم مبیثو علمهم، وأدابهم فی قلوب المؤمنین مثبتة، وهم

در خواب هستید؟ برخواسته دعا کنید تا در امتحان نیافتید.» (لوقا۲۳:۴۱-۴۶)

بدون شکه خدا دعای عیسی را اجابت نمود و پپاله ی صلیب را از ایشان برداشت، زیرا او دارای ایمانی عظیم بود، ایمانی فراتر از اندازه ی دانه ی خردل.

در قسمت بعدی، شاهدی از کتاب مقدس در اثبات اجابت دعای عیسی مسیح، آورده خواهد شد؛ تا نشان داده شود که عقیده ی به صلیب کشیدن شدن عیسی مسیح نمی تواند منطبق بر کتاب مقدس و عقل باشد.



اجابت دعای عیسی

در قسمت پیشین به بیان تفاسیر مختلف در رابطه با شخصیت مصلوب ، پرداخته شد. حال در این قسمت عقیده ی فرقه های بزرگ مسیحی در ارتباط با شخصیت مصلوب را بررسی کرده و به بیان نکات مهمی از این شخصیت، در آیات کتاب مقدس، خواهیم پرداخت.

فرقه های بزرگ مسیحی در این عقیده هم نظر می باشند که شخصیت به صلیب کشیده شده، عیسی درود خدا بر او باد، بوده است. حال می خواهیم ببینیم این دیدگاه و عقیده تا چه اندازه برگرفته از کتاب مقدس و مورد تایید آن می باشد.

ابتدا آیاتی چند از کتاب مقدس در رابطه با دعا را مورد بررسی قرار می دهیم:

عیسی در جواب به ایشان گفت:«هر آینه به شما می گویم اگر ایمان میداشتید و شک نمی نمودید، نه [تنها] همین را که به درخت انجیر شد، می کردید؛ بلکه هر گاه به این کوه می گفتید «منتقل شده به دریا افکنده شو» چنین می شد. و هر آنچه با ایمان به دعا طلب کنید خواهید یافت» (متی ۲۱:۲۱-۲۲)

عیسی شرط پذیرفته شدن دعا را ایمان مطرح می کند، همچنین در آیاتی دیگر آمده است:

و چون به نزد جماعت رسیدند، شخصی پیش آمده، نزد وی زانو زده، عرض کرد:«خداوند، بر پسر من رحم کن زیرا مصروع و به شدت متالم است، ... و او را نزد شاگردان تو آوردم، نتوانستند او را شفا دهند.»

... پس عیسی او را نهیب داده، دیو از وی بیرون شد و در ساعت، آن پسر شفا یافت.

اما شاگردان نزد عیسی آمده، در خلوت از او پرسیدند:« چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟» عیسی ایشان را گفت :« به سبب بی ایمانی شما. زیرا هر آینه به شما می گویم، اگر ایمان به قدر دانه خردلی می داشتید، بدین کوه می گفتید از اینجا بدانجا منتقل شو، البته منتقل می شد و هیچ امری بر شما محال نمی بود. (متی ۱۷:۱۴-۲۰)

با توجه به این آیات و از سویی دعای ایشان قبل از واقعه ی تصلیب آنجا که می فرمایند:

به زانو در آمد و دعا کرده، گفت:« ای پدر اگر بخواهی این پپاله را از من بگردان، لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو.»و فرشته ای از آسمان بر او ظاهر شد و او را تقویت می نمود، پس به مجاهده افتاده و به سعی بلیغ تر دعا کرد، چنان که عرق او مثل قطرات خون بود که بر زمین می ریخت.

پس از دعا برخاسته نزد شاگردان خود آمده ایشان را از حزن در خواب یافت. به ایشان گفت :« برای چه

این روزها عراق اوضاع خوبی ندارد...

... ایشان ضمن پیامی در صفحه مبارک فیس‌بوک نوشتند:

وضعیت در عراق تحمل سکوت را ندارد؛ و فردی که سکوت یا ایستادن روی دامنه را انتخاب کند، به‌زودی در مقابل خداوند و تاریخ، مورد حساب قرار می‌گیرد؛ و به همین خاطر، بشخصه و برای برائت ذمه [انجام‌وظیفه] مقابل خداوند و تاریخ و مردم عراق، به‌زودی ان‌شاءالله راه‌حلی را پیشنهاد می‌دهم که قابلیت اجرا داشته باشد و بتواند عراق را از حالت افتضاح -که احزاب تبهکار، باعث به وجودآمدن آن شدند- نجات دهد. سپس در پیام دیگری، راه‌حل پیشنهادی خود را اعلام کرده و در ضمن آن پیشنهاد نخست‌وزیری محمدجعفر صدر در دولت نجات به‌عنوان فردی مستقل را مطرح کردند. بعد از بیان این پیشنهاد، شخصی از سید احمدالحسن سؤالی پرسید که سؤال و جواب را با هم می‌خوانیم:

عارف حلی خفاجی پرسید:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

آقایم، فردی وجود دارد که می‌گوید: چگونه سید احمدالحسن، به حاکمیت و فرمانروایی و تنصیب خداوند دعوت می‌کند، ولی درعین‌حال، برای حل مشکلات عراق، راه‌حل‌ها یا نظرات سیاسی مطرح می‌نماید؛ که به واقعیت سیاسی فعلی عراق متمرکز است و بر اساس دموکراسی بنا نهاده شده است، [درحالی‌که آن را جایگزینی شیطانی برای حاکمیت خداوند می‌دانید.

از خداوند خواستارم که شما را به بالاترین آرزوهایتان برساند؛ و برای شما، دعای خالص و دوست‌داشتن دارم.

پاسخ سید احمدالحسن (ع):

و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته

عزیزم، خداوند شما را زنده بدارد.

عقیده خودمان، درباره حاکمیت را به‌روشنی کامل بیان نمودم که برای فرد جوینده حق، هیچ پوششی در آن نیست؛ اما دخالت در مسائل عمومی، علتش را به‌روشنی توضیح دادم؛ و بیان نمودم که این کار فرد مجبور، نسبت به مطالبه حقوق مردم است یا کمترین اندازه آن؛ و به سخن امیرالمؤمنین (ع) استشهد نمودم:

(وَاللّٰهُ لَأَسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ، وَلَمْ يَكُنْ فِيْهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً، الْيَمَاسُ لَأَجْرَ ذَلِكَ وَفَضْلِهِ، وَزَهْدًا فِيمَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرُفِهِ وَزُجْرِهِ) (سوگند به خدا به آنچه

انجام داده‌اید، گردن می‌نهم تا هنگامی که اوضاع مسلمین روبه‌راه باشد و از هم نپاشد، و جز من به دیگری ستم نشود و پاداش این گذشت و سکوت و فضیلت را از خدا انتظار دارم و از آن‌همه زر و زیوری که به دنبال آن حرکت می‌کنید، پرهیز می‌کنم).

شیخ عارف حلی، خداوند شما را حفظ کند.

شما می‌دانی که من، آنان را نصیحت نمودم و راه را بیان کردم؛ ولی آنان، رفتن به سویی دیگر را خواستار شدند و به آنچه در آن هستند، رسیدند؛ آیا نظرت این است که بنشینم و مثلاً به آنان ناسزا بگویم.

قطعاً خیر؛ این اخلاق ما نیست؛ و به همین خاطر است که با تمام آنچه انجامش برایم امکان‌پذیر است، تلاش می‌کنم تا [آنان را] یاری و مساعدت دهم؛ و در مطالبه حقوق و بیان پیشنهادات، اهداف بسیاری است؛ علاوه بر اینکه تلاشی برای بازداشتن بخشی از [این] ستم و ظلم، از مردم عراق است؛ از جمله: بی‌آبرو کردن فساد راهی که احزاب حاکم، بر آن حرکت می‌کنند؛ و در سختی‌انداختن ایشان و بیان چنگ‌زدن ایشان به مصالح شخصی و حزبی کوچکی که با حساب مصلحت مردم عراق مظلوم است.

همچنین ایشان دو سال قبل و در برنامه «عراق، انقلاب» در پاسخ به سؤالی در خصوص دخالت در امر حکومت این‌گونه بیان فرمودند:

هرگز خواستار مشارکت نیستیم و هدف ما مشارکت نیست. دعوت به تظاهرات و تأیید آن، بعد از اینکه کار بالا گرفت، به خاطر از بین بردن ستم و ظلم از مردم عراق است. ما قبلاً در فرآیند سیاسی شرکت نکردیم و در آینده در آن شرکت نمی‌کنیم. حتی در خود تظاهرات نیز دوست نداریم که جدای از تظاهرات‌کنندگانی باشیم که درخواست اصلاح دارند. از افرادی که با ما هم‌سنگر هستند، درخواست نمودم که تکیه‌گاه دیگران و یاور آنان باشند و از دیگران پیشی نگیرند.

بنابراین همچنان که مشخص است مردم در انتخاب امام و بلکه حاکم در زمین خداوند نقشی ندارند، اما در تمکین دولت او مؤثرند؛ این مردم هستند که باید قابلیت پذیرش او را داشته باشند، و چنانچه این قابلیت در آن‌ها نباشد، ضرر متوجه خود آن‌ها خواهد بود و به امام (ع) زیانی نمی‌رسد، بلکه او منتظر خواهد ماند تا مردم به سمتش بیایند... اما درعین‌حال، وقتی در اثر خانه‌نشین بودن معصوم، اوضاع مسلمانان نابسامان شود، این از مرام معصوم به دور است که لب به سرزنش و شماتت مردم باز کند، بلکه او هرکاری که بتواند، برای مردمی که مورد ظلم و ستم واقع‌شده‌اند بدون چشم‌داشتی انجام می‌دهد... و این با عقیده حاکمیت الله منافاتی ندارد...

این روزها عراق اوضاع خوبی ندارد...



منابع رسمی دعوت مبارک یمانیت موعود، سید احمدالحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESIN.ORG

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن

/AHMED.ALHASAN.10313

سایت هفته‌نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOOR.COM

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR

